چگونه كار را به دست مردم بسپاريم؟

19 آذر 1397

# دستور مردم‌سپاري

كار دست مردم، صحنه دست مردم، ابتكار عمل دست مردم؛ اين هنر امام بود؛ اين هنر امام بزرگوار بود؛ صحنه را داد دست صاحبان كار؛ چون كشور صاحب دارد. … صاحب كشور مردمند؛ … كار وقتي دست خود مردم سپرده شد - كه صاحبان كشورند، صاحبان آينده‌اند - آن‌وقت كارها به سامان خواهد رسيد. تدبير مسئولان در هر برهه‌اي از زمان در دوران جمهوري اسلامي، بايد اين باشد؛ كارها با تدبير، با برنامه‌ريزي، با ملاحظه‌ي همه‌ي ظرايف و دقايق در اختيار مردم گذاشته بشود؛ آن‌وقت كارها پيش خواهد رفت. ما هم از اوّل انقلاب تا امروز هر وقتي هر كاري را محوّل به مردم كرديم، آن كار پيش رفته است؛ هر كاري را انحصاري در اختيار مسئولان و رؤسا و مانند اينها قرار داديم، كار متوقّف مانده است. (بيانات مقام معظّم رهبري، 29/11/1393)

مقام معظم رهبري (حفظه‌الله) بارها اين تذكر را تكرار فرموده‌اند؛ اين‌كه دولت بايد انحصار خود را بشكند و به مردم اعتماد نموده، كارهاي اجتماعي را به آن‌ها بسپارد و در فعاليت‌هاي خود مشاركت دهد.

# تقسيم وظايف دولت - ملّت

«إِنَّهُ لَيْسَ عَلَي الْإِمَامِ إِلَّا مَا حُمِّلَ مِنْ أَمْرِ رَبِّهِ، الْإِبْلَاغُ فِي الْمَوْعِظَةِ وَ الِاجْتِهَادُ فِي النَّصِيحَةِ وَ الْإِحْيَاءُ لِلسُّنَّةِ وَ إِقَامَةُ الْحُدُودِ عَلَي مُسْتَحِقِّيهَا وَ إِصْدَارُ السُّهْمَانِ عَلَي أَهْلِهَا.» (نهج‌البلاغه، خ105) به يقين امام و پيشوا جز وظايفي كه به امر خداوند برعهده او نهاده شده، وظيفه اي ندارد; يعني ❶ ابلاغ مواعظ به همه مردم و ❷ تلاش و كوشش در خيرخواهي در تمام زمينه ها، ❸ احياي سنّت پيامبر(صلي الله عليه وآله) (و اجراي تمام قوانين الهي) و ❹ اجراي حدود الهي نسبت به تمام مستحقّين، بدون تبعيض و بي كم و كاست، و ❺ احقاق حقوق و پرداختن سهم همگان (از بيت المال). (ترجمه مكارم)

غير از پنج موردي كه امام علي (ع) فرموده‌اند، باقي امور جامعه بر عهده مردم است. حاكميت تنها پنج وظيفه بر عهده دارد كه البته در آن‌ها نيز بايستي با مشاركت مردم عمل نمايد، تا بتواند از قدرت اجتماعي بهره برده و به نتيجه قابل قبول برسد.

# وضعيت تقسيم كار در جمهوري اسلامي

حكومت شاهنشاهي پهلوي، طاغوت، براي استفاده حداكثري از قدرت سياسي و بهره‌مندي مادي و اقتصادي، تا جايي‌كه مي‌توانست فعاليت‌هاي مهم و تأثيرگذار اجتماعي را در انحصار خود نگه مي‌داشت. طبيعتاً قوانين كشوري را نيز بر همين اساس تنظيم كرد.

پس از انقلاب نيز نگراني از غلبه نظام سرمايه‌داري غربي بر اقتصاد كشور سبب شد تا بسياري از صنايع در انحصار دولت قرار گيرد. قوانين دوره طاغوت نيز بسياري همچنان باقي ماند و تغيير نكرد.

نتيجه اين دو مطلب سبب شد، تا همچنان تقسيم كار به صورت نامتوازن باقي‌مانده و مردم از اداره كشور فاصله گرفته و جز در انتخابات سهم ديگري از حاكميت نداشته باشند.

# واگذاري مطلق اختيارات

مردم به حسب اعتمادي كه به نظام اسلامي داشتند، اين تقسيم كار را پذيرفتند و توقع خود را در پايين‌ترين سطح نگه داشتند. به نحوي كه اساساً تمامي تصميمات و فعاليت‌هاي مهم در حوزه‌هاي فرهنگي، اقتصادي و سياسي را به دولت و نهادهاي رسمي واگذار كردند.

# وضوح ناتواني دولت

نتيجه اين واگذاري، گسترش ناهنجاري‌هاي اجتماعي در تمامي حوزه‌هاي فرهنگي، اقتصادي و سياسي بود. آن‌چه از ابتدا مي‌شد پيش‌بيني كرد، اما از آن غفلت شد. قطعاً دولت قادر نبود تا تمامي وظايف اجتماعي را بر عهده بگيرد.

# بزرگ شدن دولت

دولت هنگامي كه با پايين آمدن همكاري مردم مواجه شد، پديده‌اي كه ناشي از انحصارگري حاكميت بود، ناگزير شد تا عائله خود را افزايش دهد. پيوسته براي تصدّي فعاليت‌هاي جديد نهادهاي تازه تأسيس كرد و نيروي انساني گزينش نمود.

# افزايش هزينه‌هاي دولت

بزرگ شدن دولت، هزينه‌هاي آن را به صورت سرسام‌آوري افزايش داد و شيوه مديريت دولتي، راندمان و كارآيي را پايين آورد.

# گسترش نارضايتي مردمي

توقع مردم از دولت بالا رفته بود. زيرا تمامي ضعف‌ها را از نهادهايي مي‌ديدند كه تمامي تكاليف و وظايف را بر عهده گرفته بودند، زيرا به مردم اعتماد نداشتند.

وقتي فرض بر اين است كه تمام فعاليت‌هاي اجتماعي بر عهده نظام اسلامي‌ست، مثلاً: تربيت جوانان در مدارس، وقتي بخشي از جامعه جوان دچار آسيب‌هاي فرهنگي مي‌گردد، نظام اسلامي مقصّر شناخته مي‌شود.

بر همين اساس، مردم احساس كردند دولت از انجام وظايف خود ناتوان است. وظايفي كه القاء شده بود ذاتاً بر عهده دولت است.

# فراگيري متد اِعراض از گذشته

اين شد كه هر نامزد زيركي فهميد تنها با كوبيدن دولت گذشته است كه مي‌تواند رياست دولت جديد را برعهده بگيرد و مردم در هر دوره‌اي به فردي رأي مي‌دادند كه بالكل قبل از خود را نفي نمايد.

فضايي در كشور به تدريج شكل گرفت كه هيچ دولتي نمي‌خواهد مشكلات نظام را حل نمايد و صرفاً با انداختن تقصيرات بر عهده دولت قبل، تلاش مي‌كند به رأي بيشتر دست يابد.

# امتناع انجام امور به دست دولت

هر دولتي مي‌آيد تا تمام امورات ملّت را اداره نمايد و تصدّي كند. وقتي نمي‌تواند بدنام مي‌شود و مفتضح. اما نه فقط به دليل كم‌كاري. بلكه اصلاً شدني نيست. كشور به دست تمام اهل آن اداره مي‌شود و دولت به تنهايي نمي‌تواند.

# آزادسازي فعاليت‌هاي اضافه

دولت خيلي از اموري را كه نبايد در درست دارد. توليد برق و آب و گاز دست دولت است. كشتيراني و حمل و نقل هوايي در انحصار دولت است. تمام بازوهاي نظارتي و كنترلي. دولت منظور حاكميت. نظام قضايي و حل و فصل مخاصمات همگي بر عهده حاكميت. قانون‌گذاري بالكل به حاكميت سپرده شده و مردم فقط حق انتخاب نماينده. امور بسيار زيادي هست كه بايد آزاد شود، زيرا انحصار آن در دولت از ابتدا هم موضوعيت نداشته است.

# قوّه قضائيه

چه الزامي وجود دارد كه دو وظيفه مهم قضاوت و تقنين بر عهده حاكميت باشد؟! قضّات كه طبق ضوابط شرعي بايد مجتهدين باشند. آن‌ها كه هستند، مردم مي‌توانند مراجعه كنند و حل و فصل نمايند. كافيست اجازه دهيم خود مجتهدين اقدام به تكليف خود نمايند. دستگاه قضا مي‌تواند بسيار كوچك شود، در حدّ خدمت به قضّات مردمي.

# قوّه مقنّنه

تا جايي‌كه قرار است مردم براي خود قانون وضع كنند، چرا نمايندگان آن‌ها در مجلس مركزي. هر محلّه‌اي قوانين خود را تصويب كند. هر شهري براي خود، هر دهي هم. استان‌ها قوانين خود را داشته باشند. اگر قرار شد قانون براي كلّ كشور باشد، نمايندگاني را كه انتخاب كردند خودشان هزينه كنند و مديريت نمايند. چرا بودجه و هزينه‌هاي مجلس را بايد دولت پرداخت كند؟ حكومت فقط تسهيل كننده باشد در اقامه مجلس به دست مردم.

# قواي نظامي

قبل از تأسيس ارتش رضاخاني به دستور انگليسي‌ها، هر منطقه از كشور قواي نظامي خود را داشت. عشاير بخش‌هاي زيادي از امنيت كشور را تأمين مي‌كردند. جوانان مسلّح داشتند. شاه ابتدا قواي نظامي مردمي را سركوب كرد، تا يك ارتش ملّي درست كند؛ با سربازگيري اجباري. امنيت كشور را مردم تأمين مي‌كنند و بايد به مردم واگذار گردد. سربازگيري اجباري نيز جايش را به بسيج منطقه‌اي خواهد داد. همان قدرتي كه هشت سال دفاع مقدّس را رقم زد، مي‌تواند جاي نظام سربازي را بگيرد. مردم خودشان در مواقع مورد نياز جوانان‌شان را اعزام خواهند كرد.

# مساجد

حكومت اگر مساجد را به مردم واگذار نمايد، خودشان روحاني دعوت كنند، خودشان تصميم بگيرند و برنامه‌هاي مسجد را اداره نمايند، مسجد دوباره پايگاهي مردمي خواهد شد، درب آن ديگر بسته نخواهد ماند تا وقت اذان.

# رئيس القوم خادمهم

دولت بيش از وظيفه خود تصدّي نموده و كارهاي فراواني را بر عهده گرفته است. چه دليلي دارد كه يك پليس متمركز تمام رانندگي كشور را مديريت نمايد؟ چه دليلي دارد يك سازمان تعزيرات بر تمام معاملات، يك سازمان اماكن، يك اداره استاندارد، يك اداره حمايت از كار، خير. اين‌ها را مي‌شود به نهادهاي مردمي منطقه‌اي واگذار كرد. مردم هر منطقه مي‌توانند اجازه ندهند كالاها احتكار شود و بالاتر به فروش برسد و غيراستاندارد. دولت فقط بايد تسهيل‌گر باشد. مردم را راه بياندازد و توجيه كند.

# خطر بازگشت خان‌ها

واگذاري كارها به مردم كار لازمي‌ست. ولي خطرهايي دارد. اولين خطر اين است كه دوباره كارها بازگردد به دوره قاجار. وقتي كه حكومت مركزي ضعيف بود و فقط خراج سالانه از ايالات مي‌گرفت. هر ايالتي هم خان خودش را داشت. چطور؟!

بعضي قدرت داشتند و تفنگچي، اين‌ها براي حمايت از دهقان‌ها باج مي‌گرفتند: ما از زمين كشاورزي تو حمايت مي‌كنيم، از دام تو، اموال تو، تو هم فلان مقدار پرداخت سالانه داشته باش. دهقان مي‌پذيرفت، زيرا خود نمي‌توانست در كنار كار روزانه، اسلحه نيز دست بگيرد. كم‌كم اين گروه مسلّح قيمت را بالا برد، آن‌قدر كه دهقان از پس پرداخت بر نيامد و زمين‌ها شدند جايگزين اين باج‌ها.

پس از اندكي اين آدم قدرتمندِ تفنگچي‌دار مي‌شد مالك تمام آبادي و دهقان‌ها رعيّت او. در زمين‌هاي خان كار مي‌كردند و به جاي باج دادن، بهره مالكانه پرداخت مي‌كردند، معمولاً يك پنجم هر محصولي كه برداشت مي‌شد. خراجي هم به دولت مركزي پرداخت مي‌كردند تا آن‌ها را مشروع بداند و به جنگ‌شان نرود.

شنيديم كه رضاقلدر تا شاه شد، هر چه زمين توانست به اسم خود سند زد، چون قدرت فئوداليته را مي‌شناخت و خان بودن را بهتر از شاه بودن مي‌دانست!

# خان‌سالاري جديد

حالا كار را به دست مردم بسپاريم، عين بي‌گدار به آب زدن است. قدرت مردم مساوي نيست. بعضي اساساً در اراده و تصميم‌گيري مستضعف هستند. آن‌قدر در طول تاريخ ضعيف نگه داشته شده‌اند كه فكر كردن را بلد نيستند و مكانيزم‌هاي جابه‌جايي قدرت را نياموخته‌اند. اين‌ها زود فريب ديگراني را مي‌خورند كه خود را زرنگ تصوّر مي‌كنند.

زمان زيادي نمي‌گذرد مردم طبقاتي مي‌شوند و خان‌هايي پديد مي‌آيند كه تمام جان و مال و ناموس رعيّت را در دست دارند. اين‌بار نظام ظالمانه خان‌خاني درست كف جامعه اسلامي بازسازي مي‌شود.

جمهوري اسلامي از ترس اين خان‌سالاري بود كه همه چيز را تا مي‌توانست دولتي نگه داشت.

# خطر كاپيتاليزم

از آن بدتر نظام سرمايه‌داري‌ست. دويست سيصد سال است كه بر تمام مقدورات عالم سيطره دارد. تا مردم را رها كنيم، اگر بر تمام مقدورات خود مسلّط شوند، فوري نظام‌هاي كاپيتاليزمي؛ بانك و بورس و بازارهاي كالا و كار و پول و سرمايه مي‌آيند مردم را فريب مي‌دهند. پول‌ها را جمع مي‌كنند و انباشته ساخته، فاصله طبقاتي در مصرف پديد مي‌آورند. گروهي 20 درصدي ثروتمند كه مالك 80 درصد اموال مي‌شود.

جمهوري اسلامي براي جلوگيري از سيطره كاپيتاليزم بود كه به شدّت تمام بازارها را كنترل مي‌كرد. همه اجناس را كوپني نگه مي‌داشت و نظام عرضه و تقاضا را فلج كرده، قيمت‌ها را رأساً تعيين مي‌كرد. تا مكانيزم بازار آزاد نتواند اقتصاد كشور را بر باد بدهد. اقتصاد را دولتي نگه مي‌داشت. حداقل تا پيش از دولت آقاي هاشمي اين رويه با قدرت پي‌گيري مي‌شد.

در نظام سرمايه‌محور، هر چه كمك به مستضعف كنيم، فردا صبح روي ميز سرمايه‌دار است. يارانه هم چنين وضعي پيدا كرده است. زيرا مستضعف براي مخارج ضروري خود كه همه آن‌ها را بازار سرمايه،‌ گران كرده است، فوري آن را خرج مي‌كند و تمام آن پول باز مي‌گردد به جيب سرمايه‌دار. سرمايه‌دار از طريق ربا، مثل يك آهن‌رباي بزرگ تمام پول را جذب مي‌كند و دست خود نگه مي‌دارد. يارانه مي‌دهي، ولي باز هم مردم فقير باقي مي‌مانند!

# انحصار؛ پاشنه آشيل نظام طبقاتي

چه خان‌سالاري و چه كاپيتاليزم، هر دو بر يك مفهوم مشترك استوارند؛‌ انحصار. جامعه‌اي كه طبقاتي باشد، بايد براي طبقات بالاي جامعه انحصار پديد آورد. انحصار نباشد، طبقه‌اي نمي‌تواند سر جاي خود بماند و سر مي‌خورد پايين و در كنار ساير طبقات قرار مي‌گيرد.

# انحصارِ زمين؛ قدرت مشترك خان و كپتال

ضرب‌المثلي ظاهراً يهودي‌ها دارند كه: براي خريد زمين خيز بردار، ولي براي گرفتن زن عجله نكن! وقتي محمدرضاي نادان، شاه دوم پهلوي، اصل چهار ترومن را مبناي تغيير نظام اداري كشور قرار داد، قوانين با انقلاب سفيد و اصلاحات ارضي دگرگون شدند. نخستين قانوني كه براي سلطه كاپيتاليزم بر ايران تصويب شد، ملّي كردن زمين بود. به معناي گرفتن اجازه حيازت مباحات از مردم.

خان زمين را مالك مي‌شد و رعيت را مجبور به خدمت مي‌كرد. سرمايه‌داري نيز اجازه توسعه زمين‌ها را نمي‌دهد، تا مردم را از طريق انحصار زمين، در بازار غيرآزاد خود اسير كند. قطعي‌ترين نقطه اتكاي نظام سرمايه‌داري «ضمانت زمين» است. زيرا طلا و نقره ديگر نيست تا پشتوانه وام‌ها باشد و آن‌چه دست مردم است، كاغذپاره‌هايي به نام اسكناس، تنها اعتباري قلابي از سوي بانك‌ها، با خلق پول، پول بدون پشتوانه كه نيكسون رسماً بازپرداخت آن با طلا را متوقف كرد، قطعاً نمي‌تواند و ارزشي ندارد تا بتواند ضامن وام قرار بگيرد. بانك‌ها با خانه و زمين مردم را وادار به بازپرداخت بهره‌هاي مركّب مي‌كنند.

نظامي از انحصارات در جامعه طراحي شده است تا قدرت و ثروت را به نحو طبقاتي توزيع نمايد. به گونه‌اي كه از سرمايه تا آخرين حدّ حمايت نمايد. زيرا سرمايه ترسوست و تمام ابزارها را براي امنيت خود به كار مي‌گيرد. اين نظام انحصارات به دليل اعتباري بودن، همگي بر حقيقي‌ترين جزء مالي و مالكيتي مبتني شده‌اند؛ زمين.

# عدم قابليت زمين براي ملكيّت در اسلام

قانون اسلام روشن بود. اكنون هم هست. زمين قابل ملكيّت نيست. درست بر خلاف يهود. اسلام زمين را اصلاً و ابداً قابل تملّك نمي‌داند! هيچ انساني نمي‌تواند مالك زمين گردد. باور نمي‌كنيد؟!

اين مطلب را شهيد صدر (ره) در فصل سوّم كتاب اقتصادنا كه به تشريح اقتصاد اسلامي مي‌پردازند بيان فرموده‌اند. اين هم يك نقل ديگر از آيت‌الله معرفت: «زمين از مباحات اصلي است كه با رها شدن به اصل خود بر مي‌گردد... علّت ملكيت، احياست، و با زوال علّت، معلول باقي نمي‌ماند... زمين ذاتاً قابل ملكيّت نيست، بلكه فقط با احياي آن حقّ اولويّت حاصل مي‌گردد و با زوال آبادي‌، آن حق از بين مي‌رود» (پژوهش‌هاي اجتماعي اسلامي، بهار1375، شماره4)

# رفع خطر خان‌سالاري و كاپيتاليزم با آزادسازي زمين

وقتي مالكيت از زمين برداشته شود و مالك هر كسي باشد كه زمين را به كار مي‌گيرد، هر دو نظام خان‌سالاري و كاپيتاليزم خلع سلاح مي‌گردند و ديگر نمي‌توانند مردم را به بردگي بكشند و فريب بدهند. حالا اگر كار را به دست مردم بسپاريم، با خيال راحت مي‌توانيم مطمئن باشيم دموكراسي نمي‌تواند با لابي‌گري و رشوه نمايندگان خود را حاكم كند و قدرت را دوباره از مردم پس بگيرد.

خان‌ها با قدرت نظامي و تفنگ‌هاي خود انحصار زمين را نگه مي‌داشتند، تا مردم را محتاج خود كنند. كاپيتاليزم اما چون بر هوشمندي و خِرد شيطاني رنسانس متكّي‌ست، با قوانين همين كار را مي‌كند. به همين دليل است كه نخستين نفوذ غرب در ايران، با انحصار بانك‌داري و ساخت جاده‌ها و بازار تنباكو توسط يهودي تبعه انگليس آغاز شد، وقتي در آغاز قرارداد ننگين خود واژه «مونوپولي» را ذكر كرد؛ يعني انحصار.

# مكانيزم آزاد شدن بشر با آزاد شدن انحصار زمين

«إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنتُمْ، قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ، قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّـهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا، فَأُولَـٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ، وَسَاءَتْ مَصِيرًا» ﴿نساء:97﴾ قطعاً كساني كه [با ترك هجرت از ديار كفر، و ماندن زير سلطه كافران و مشركان] بر خويش ستم كردند [هنگامي كه] فرشتگانْ آنان را قبض روح مي كنند، به آنان مي گويند: [از نظر دين داري و زندگي] در چه حالي بوديد؟ مي گويند: ما در زمين، مستضعف بوديم. فرشتگان مي گويند: آيا زمين خدا وسيع و پهناور نبود تا در آن [از محيط شرك به ديار ايمان] مهاجرت كنيد؟! پس جايگاهشان دوزخ است و آن بد بازگشت گاهي است. (ترجمه انصاريان)

شارع مردم را بازخواست مي‌كند، وقتي بتوانند نقل مكان كنند، چرا زير بار استضعاف مي‌مانند. يا خان‌ها اجازه نمي‌دهند، يا قانون اصلاحات ارضي با حمايت ترومن سر كار آمده و زمين‌ها را ملّي كرده و نمي‌تواني به بيابان و كوه پناه ببري!

وقتي انحصار زمين برداشته شود، تمام خانه‌هاي رها شده در داخل شهرها تبديل مي‌شود به زمين‌هايي كه هيچ حقي بر آن‌ها نيست. دولت مي‌تواند نام نويسي كند و قرعه‌كشي كند از متقاضيان و تحويل مردم دهد. به چه قيمتي؟! مفت. قيمت ندارد زمين. فقط اگر بنا دارد، مي‌تواند هزينه ساخت بنا را، هزينه مصالح را يعني و نيروي كار، آن را پرداخت كند به مالكي كه خانه را رها كرده و نه اجاره داده و نه خود نشسته است.

همين در زمين‌هاي كشاورزي هم هست. زمين‌هاي بيابان هم. حالا بدبختي كه خانه ندارد، اگر به ميل خود بخواهد برود پنجاه كيلومتري شهر و يك آلونك براي خود بسازد، كسي حق ندارد مانع شود. مي‌گويد آب و گاز و برق هم نمي‌خواهم. خانه‌اي را كه بايد با 400 ميليون تومان مي‌خريدم، خودم با ده ميليون ساختم، باقي را هم خرج خريد موتور برق مي‌كنم، آب را هم با تانكر مي‌آورم.

اين ثمره شكستن انحصار زمين است. وقتي انحصار زمين شكسته شود، قيمت خانه و مسكن به شدت پايين مي‌آيد در حدّ قيمت مصالح و هزينه نيروي انساني سازنده. زيرا وقتي مردم بتوانند خارج از شهر خانه به قيمت مصالح بنا كنند، حاضر نمي‌شوند خانه در شهر به قيمت بازار سرمايه‌داري بخرند؛ كدام بازار؟ بازاري كه با انحصار عرضه، تقاضا را آن‌قدر بالا مي‌برد كه زمين و بنايي كه 20 ميليون بيشتر ارزش ندارد 400 ميليون تومان قيمت پيدا كند.

رفع انحصار از زمين، به عنوان پاشنه آشيل نظام سرمايه‌داري و نظام خان‌سالاري، ماشه فروپاشي نظام اقتصادي طبقاتي و ظالمانه را مي‌كشد و بازار را به معناي حقيقي خود «آزاد» مي‌كند. آن‌چه مطلوب كشيشاني مسيحي چون آدام اسميت، مالتوس، ريكاردو و جان استوارت ميل به عنوان طراحان بنيان‌هاي نظام كاپيتاليزم بود.

بانك‌ها وقتي نتوانند با ضمانت زمين وام‌ها را بازپرداخت كنند، قانون اسلامي «فنظرة الي ميسرة» به جاي خود باز مي‌گردد.

«وَإِن كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَيٰ مَيْسَرَة، وَأَن تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ، إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره:280) و اگر [بدهكار] تنگدست بود [بر شماست كه] او را تا هنگام توانايي مهلت دهيد؛ و بخشيدن همه وام [و چشم پوشي و گذشت از آن در صورتي كه توانايي پرداختش را ندارد] اگر [فضيلت وثوابش را] بدانيد براي شما بهتر است. (ترجمه انصاريان)

زندان‌هاي اقتصادي خالي مي‌شود و ارزش «كار» به آن باز مي‌گردد و سود ظالمانه از «سرمايه» باز پس گرفته مي‏شود. يعني آرزوهاي نظام عدالت‌طلب چپ ماركسيستي هم در درون اسلام محقق خواهد شد.

وقتي بازار كار، بازار كالا، بازار سرمايه، بازار پول از انحصار بيرون بيايد و واقعاً آزاد شود، قيمت‌ها تعديل شده و به حدّ واقعي، يعني كف زحمتي كه براي توليد آن كشيده مي‌شود باز مي‌گردد.

# عدم امكان به دست مردم سپردن كار

در چنين نظامي‌ست كه مي‏توان كار را به دست مردم سپرد. در غير اين نظام، اگر كار را به دست مردم بسپاريم، به دليل وجود انحصارها، در هر عرصه‌اي، مردم كار را به ظالمان مي‌سپارند، جايي كه قدرت و ثروت و اطلاع يعني همان رانت، جمع مي‌شود. هميشه در ميان جامعه كساني هستند كه احساس زرنگي مي‏كنند و مي‏توانند از قوانين انحصار به نفع خود بهره ببرند.

تا زماني‌كه انحصار برداشته نشده است، بهتر است اين انحصار غيرشرعي دست دولت باشد، به جاي اين كه آزاد گذاشته شود تا سرمايه‌داران آن را در دست بگيرند و مردم را بچاپند. حداقل دولت اسلامي از اين انحصار براي كمك به مردم هم استفاده مي‌كند!

به عنوان مثال: تصوّر كنيد اگر در اين دوره و زمانه اختيارات يك مسجد را به دست مردم بسپاريد مطلقاً، چه روي مي‌دهد؟! فوري تعدادي سرمايه‌دار به ظاهر دين‌دار، ريش بلند مي‌كنند و تمام امورات مسجد را به نفع آمريكا و انگليس و منافع شخصي خود مصادره نموده، عليه نظام به كار مي‌گيرند. چرا؟! زيرا سرمايه ذاتاً به سمت آهن‌رباي بزرگ خود كشيده مي‌شود و هر چه را بتواند با خود بالا مي‌برد، به نظام طبقاتي جامعه جهاني، دهكده تك‌قطبي كارتل‌ها و تراست‌هاي آمريكايي.

# استفاده از مدل دولت مقتدر حامي مستضعفين

در اين شرايط بهترين كار داشتن دولتي مقتدر و تماميت‌خواه است. دولتي كه با تمام قوا جلوي سرمايه‌دارها بايستد و از مستضعفين حمايت كند. كار به دست مردم سپرده نخواهد شد، بلكه از كار آن‏ها حمايت مي‌شود. دولت ناگزير است متصدّي همه امور باشد، ولي مردم را براي انجام آن به كار گيرد، تا به محض نفوذ سرمايه‌دارها به آن كار، بتواند از مستضعفين عليه سرمايه‌داران حمايت نمايد.

اين مدل از مديريت دولتي تا زماني بايد ادامه يابد كه بتوان قوانين را تغيير داد و با برداشتن انحصار زمين و جاري كردن شرع اسلام، انحصار را شكست، از زمين و به تبع آن همه چيز. آن وقت است كه مي‌توان به مردم اعتماد كرد و كار را به دست آن‌ها سپرد. تا قبل از آن نمي‌شود. تسليم شدن نظام اسلامي در برابر نظام سرمايه‌داري خواهد بود.

سيدمهدي موسوي موشَّح
دوم ربيع‌الثاني سنه 1440 - قم المقدسة